

برای مسجدی کردن یک جوان بالو کشتی گرفتم!

اشاره:

در شماره قبلی و در همین صفحه، مصاحبه‌ای از آقای عباس محمدی‌آملی را خواندید که تمام کارنامه پرافتخارش در شماره قبلی جا نشد و مجبور شدیم ادامه مصاحبه ایشان را به شماره بعدی موکول کنیم.

در شماره قبلی خواندید که حجت‌الاسلام عباس محمدی‌آملی ده مدال طلا در رشته‌های رزمی و در قالب مسابقات کشوری به دست آورده و عضو تیم ملی وووشو ایران هم بوده و در حال حاضر نایب رئیس فدراسیون وووشو ایران است.

در ادامه این مصاحبه، طلبه جوان ما از خاطرات عالم ورزشی - تبلیغی‌اش می‌گوید: سال ۷۵ در استان ایلام در یکی از روستاهای شهر آبدانان حضور داشتم. در ابتدای ورود مستمعین از ۱۲ یا ۱۳ نفر بیشتر نمی‌شدند. وقتی از مسجد بیرون می‌آمدیم، می‌دیدیم که جوانان زیادی بیرون مسجد دور هم نشسته و مشغول تفریح هستند.

در این روستا فرد قوی هیکلی بود که از نظر وضع مالی نیز در شرایط خوبی داشت. این فرد با حالت تمسخر توهینی به روحانیت کرد که من پاسخ کار او را با لبخندی دادم و حتی جلو رفتم تا با او دست بدهم، ولی او از این کار امتناع کرد.

به هر مکافاتی بود با او دوست شدم. یک بار زمانی که با دشداشه بودم، گفتم: معلومه ورزشکار هستی. من هم از او در باره ورزش پرسیدم و متوجه شدم کشتی گیر است. از آنجایی که یکی از سبک‌های وووشو نزدیک به ۷۰ درصد کشتی است، به او گفتم اگر من تو را در کشتی شکست دهم، مسجد می‌آیی؟ آن جوان که جنه‌ای بزرگ‌تر از من داشت و وزن بیشتری هم داشت، با حالتی تمسخر گفت فردا شب کشتی بگیریم. قرار شد که فردا به همراه دوستانش به مسجد بیاید و پس از نماز با او کشتی بگیرم.

از قضا در همان سال من به عضویت تیم ملی وووشو درآمده بودم و از نظر جسمی در وضعیت ایده‌آلی بودم. ایشان شب به مسجد آمد و نزدیک به سی چهل نفر را هم با خودش برای تماشا آورد. پس از اتمام مراسم مسجد، ایشان به صورت جدی گفت که کشتی بگیریم.

اهل مسجد مرا از کشته گرفتن نه کردند!

چند تن از نمازگزاران مسجد با من بودند و تلاش می‌کردند من را از این کار منصرف کنند، ولی من هم باتوکل بر خدا گفتم کشتی بگیریم.

کشتی شروع شد و همین که دست‌هایش به کتف من خورد، من فنی را اجرا کردم. فنی که زدم به گونه‌ای بود که پاهای حریف را قفل می‌کرد و باعث می‌شد بدون دفاع به زمین بخورد. ایشان هم خیلی بد زمین خورد، طوری که چند دقیقه‌ای نمی‌توانست بلند شود و آخر سر مجبور شدند برای او آب قند آورند!

من هم در این میان از فرصت استفاده کردم و به شوخی گفتم بلند شو، این

تازه فن اول بود. البته وزن او از من بیشتر بود و این تنها فنی بود که می‌توانستم رویش اجرا کنم و شکستش دهم و اگر نمی‌توانستم این فن را اجرا کنم، زمین زدن او کار دشواری بود.

آن جوان در روستای خود پهلوان بود و در بسیاری از مسابقات کشتی محلی پیروز می‌شد، از این رو هواداران و دوستان زیادی داشت.

از روزی که آن جوان را در کشتی شکست دادم، مسجد ما کمتر از ۸۰ نفر شرکت کننده نداشت و ظرفیت به طور کامل پر می‌شد. این فرد در روز آخر تبلیغ من، با وسیله شخصی خودش مرا به شهر آبدانان که ۳۵ کیلومتری روستایشان بود، رساند و در لحظه خداحافظی با حالتی بغض‌آلود از من قول گرفت که سال بعد هم به آن منطقه بروم.



تربیت ۲۰۰ طلبه مربی

امروزه بیشتر افرادی که در کلاس‌های ورزشی من حضور دارند، مربی هستند و ۹۹ درصدشان هم طلبه هستند. من مدام به آن‌ها توصیه می‌کنم در ایام تبلیغی که به مناطق مختلف اعزام می‌شوند، خود را به عنوان مربی معرفی کنند تا با این روش بتوانند جوانان را جذب کنند. در حال حاضر نزدیک به ۲۰۰ طلبه به عنوان مربی تربیت کرده‌ام که بسیاری از آن‌ها در شهرستان‌های خود در کنار فعالیت‌های دینی و تبلیغی، باشگاه‌های ورزشی را اداره می‌کنند و از این فرصت برای ارائه تعلیم دینی استفاده می‌کنند.

استاد شهیدم، بهترین درس‌ها را به من داد

بهترین و تأثیرگذارترین استادم، برادر شهیدم، استاد علیرضا محمدی املی بود. زمانی که جنازه دامادمان، سردار خجسته را به امل آوردند، برادرم که همسنگر او بود، به امل شهر آمد. آن موقع من درحال اتمام دوره آموزش جنگ بودم. برادرم آن روز من را از پادگان به منزل برد و در راه به من تأکید کرد که راه من را ادامه بده. گفتم راه تو چیست؟ گفت: همین که بعد از دوره آموزشی سریع به جبهه بیایی و اگر جنگ به پایان رسید، تمامی آنچه که من در ورزش به دنبال آن بودم مانند نگاه بسیجی، حزب‌اللهی و ولایی داشتن به ورزش را حفظ کنم. ایشان هم بعد از ده روز از شهادت دامادمان به مقام شهادت نائل شدند.

تدریس در دانشگاه‌ها

با توجه به این که سطح سه حوزه را گذرانده‌ام، می‌توانستم در رشته‌های مختلف دینی تدریس کنم، ولی آنچه که به آن نیاز بیشتری حس می‌شد، حضور یک روحانی در دانشگاه به عنوان استاد تربیت‌بدنی بود. از این رو با عنوان استاد تربیت‌بدنی، تعلیم دینی را نیز به دانشجویان انتقال می‌دهم. حوزه به عنوان نهادی دینی و فرهنگی می‌تواند در کنار تربیت اساتید خوب فلسفه، منطق، اصول، فقه، تفسیر، مدرسان خوبی در عرصه ورزش تعلیم دهد. البته این کار نیاز به حمایت دارد که راه‌اندازی اداره ورزش در معاونت امور طلاب و دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه گام ارزشمندی در این عرصه بود، ولی این آغاز راه است و مسیر طولانی‌ای در پیش روی ورزش حوزه داریم.

سخن پایانه...

روزی به همراه تعدادی از طلاب نزد علامه حسن‌زاده املی رفتیم، ایشان در نصیحتی به ما گفت که شما چه اندازه تلاش کردید که روح‌تان را بسازید؟ سرمان را پایین انداختیم. با توجه به شناختی که ایشان نسبت به من داشت، با عصایی که در دستش بود، به من اشاره کرد و گفت که ایشان جسم خود را ساخت، یک پله بالاتر است. به طلاب توصیه می‌کنم که جسم خود را بسازند تا به وسیله آن بتوانند روح‌شان را نیز بسازند.